

تغزل و عاشقانه‌سرایی در آثار نادر نادرپور

حسین شکی

چکیده □

یاسمی، پژمان بختیاری، میرزاده‌ی عشقی، نیما یوشیج و فریدون توللی اشاره کرد. البته با توجه به اقتضائات آن روز جامعه‌ی ایران شعر و ادب رمانتیک اروپایی بیشتر با ذوق و روحیه‌ی شاعران و شعرخوانان مطابق بوده است، و از این رو، تأثیر مکتب رمانتیسم اروپایی در آن زمان بر شاعران و نویسندگان ایرانی از سایر مکاتب ادبی اروپایی بیش‌تر بوده است. این جریان شعر رمانتیک عاشقانه در دهه‌ی سی به بعد به یکی از جریان‌های مطرح و مهم در شعر فارسی تبدیل شد و شاعران مشهوری چون فریدون توللی، نادر نادرپور، نصرت رحمانی، فریدون کار، حسن هنرمندی و... مشهورترین آثار خود را بدین شیوه و شکل سرودند.

ویژگی‌های محتوایی و فکری جریان شعر رمانتیک عاشقانه و فردگرا

الف - توجه به احساسات فردی و غفلت از اجتماع و مردم: از ویژگی‌های مهم جریان رمانتیک عاشقانه، صبغه‌ی فردگرایانه‌ی آن است. در این نوع از شعر، معمولاً یا از «من» سخن می‌رود یا از «تو»؛ آن‌جا که به «من» مربوط است شاعر از عشق، آرزو، غم، اندوه، پریشانی و سایر کیفیات روحی خود سخن می‌گوید و آن‌جا که به «تو» مربوط می‌شود، شاعر با معشوقی که معمولاً زمینی‌ست، نجوا می‌کند. آن‌چه در این میان مورد غفلت شاعر است اجتماع و مسائل آن و مردم و دردهای آنان است.

ب- وجود درون‌مایه‌ی اظهار ملال از زندگی و مساله‌ی مرگ و مرگ طلبی: «از سال سی و دو تا سی و پنج و شش فساد سیاه و بدبینی بودلروار و بیمارگونه به شعر فارسی حاکم شده بود و این البته به علت ظهور چند شاعر رمانتیک در عرصه‌ی شاعری بود که از آن جمله باید توللی، نادرپور، سایه و نصرت رحمانی را نام برد.»^۳

ج- آکنده بودن اشعار از درد و دروغ و آه و اندوه: هاله‌ی بی‌ناله و ابری از اندوه بیشتر اشعار شاعران این جریان را فرو پوشانده است. مجموعه‌های شاعران رمانتیک از «رها»ی توللی گرفته تا «چشم‌ها و دست‌ها» از نادرپور و «گناه دریا» از مشیری غمنامه‌هایی هستند سرشار از درد و رنج‌هایی که در بسیاری از موارد دروغین و ساختگی جلوه می‌کنند. عامل اصلی این درد و رنج‌ها معمولاً سوزو گدازها و

از اواخر دهه‌ی بیست و اوایل دهه‌ی سی و خاصه پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ به تدریج جریان نوگرایی در شعر شدت می‌گیرد و سنت شکنی به ارزش و اعتباری انکار ناپذیر تبدیل می‌شود و گروه‌های مختلف شاعران در صدد برمی‌آیند تا هر یک به فراخور ذوق و استعداد خویش در شعر فارسی تحول و تازگی ایجاد کنند. بدین ترتیب، دوران کوتاه بیست و پنج ساله‌ی بین کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، عرصه و مجال شد برای جولان و جلوه‌گری و جدال‌گرایی‌ها و جریان‌های مختلف شعر فارسی؛ جدالی که در مجموع، و صرف نظر از برخی تبعات منفی ناگزیر آن، در نهایت به ارتقای شعر فارسی انجامید. یکی از مهم‌ترین جریان‌های شعری این دوران بیست و پنج ساله، عبارت است از جریان شعر رمانتیک عاشقانه و فردگرا که قسمتی از آن به «شعرهای شهوانی» یا «هوس‌نامه‌سرایی» اختصاص دارد که ما در مقاله‌ی حاضر درباره‌ی آن در آثار نادر نادرپور، بحث خواهیم کرد.

شعرای رمانتیک، در شعر خود «موهای آشفته را به دست باد سپرده، شنل سیاهی بر دوش، در زیر سایه‌ی بیدی در روشنایی ماه و در کنار برجی ویران و با دلی که بی‌شک بر اثر عشق بد فرجامی شکسته است، با خویشتن خلوت می‌کنند و غرق رویا می‌شوند. ادبیات رمانتیک چنین قیافه‌ی قرار دادی را تعمیم داده و توده‌ی مردم را با آن آشنا ساخته است.»^۱

این تلقی جدید از هستی، طبیعت، انسان و هنر در ادبیات ملل غیر اروپایی نیز بی‌تأثیر نبود. «در ایران به وسیله‌ی مترجمانی که زبان فرانسوی می‌دانستند، شعر و نثر این مکتب به فارسی در آمد.»^۲ نخستین کسی که در معرفی شعر و ادب رمانتیک اروپایی به شاعران و شعرخوانان فارسی نقشی مؤثر داشت، یوسف اعتصام‌الملک، پدر پروین اعتصامی بود. او که تقریباً به تنهایی مجله‌ی ادبی «بهار» را می‌نوشت و اداره می‌کرد، بسیاری از قطعات ادبی و اشعار شاعران مشهور رمانتیک اروپایی را در این مجله به فارسی ترجمه می‌کرد. اصولاً بسیاری از شعرا و ادبای آن دوران با زبان‌های فرنگی بویژه زبان فرانسه آشنا بوده‌اند و همین زبان‌دانی موجب آشنایی آنان با شعر و ادب اروپایی بوده است. از جمله‌ی این شعرا و ادبا می‌توان به رشید

هجر و حرمان‌های عاشقانه است.

زهره و منوچهر که ترجمه منظومی از **ونوس و آدونیس** اثر شکسپیر.^۷ البته در ربع اول قرن دهم هجری مکتب تازه‌یی در شعر فارسی به وجود آمد که «غرض از آن نیز بیان کردن حالات عشق و عاشقی از روی واقع بود؛ و به نظم آوردن آنچه که در میان طالب و مطلوب به وقوع می‌پیوندد».^۸

اما چون شعر نیمه اول دهه‌ی سی در ایران، شعرعصیانی، شهوت‌آلود و رمانتیک است، نمود «هوس‌نامه» یا «شعرهای شهوانی» در این دوره بسیار زیاد است.

انگیزه‌های سرودن این نوع اشعار

سابقه‌ی فعالیت‌های استعماری و سلطه‌طلبانه‌ی انگلیس در ایران به قرن نوزدهم، بر می‌گردد.

در این قرن به علت هم‌جواری ایران با کشور ثروتمند هندوستان (که شامل پاکستان فعلی نیز بود) از یک سو و روسیه‌ی تزاری از دیگر سو، این کشور از موقعیت استراتژیکی ممتازی برخوردار بود. این موقعیت سبب شد تا انگلستان به ایران بیشتر توجه کند. به دنبال کشف نفت در در اوایل قرن بیستم در مناطق جنوبی ایران، مطامع اقتصادی انگلستان در ایران افزون تر شد. مظفرالدین‌شاه، امتیاز استخراج نفت در کل ایران را به جز پنج ایالت شمالی؛ پیشاپیش در سال ۱۹۰۱ میلادی (۱۲۸۰ شمسی) به ویلیام ناکس دارسی انگلیسی واگذار کرده بود. در سال ۱۹۳۱ به علت کاهش حق‌السهم ایران از طرف شرکت نفت ایران و انگلیس، دولت ایران قرار داد داری را لغو کرد. به دنبال لغو قرار داد، مذاکراتی طولانی بین بریتانیا و ایران صورت گرفت که در نتیجه، قرارداد جدیدی در سال ۱۹۳۳ بین طرفین منعقد شد که شرایط و منافع ایران باز هم تأمین نشد. استخراج نفت توسط شرکت نفت ایران و انگلیس براساس قرارداد ۱۹۳۳ تا سال ۱۹۵۰ میلادی (اسفندماه ۱۳۲۹) ادامه یافت. زمزمه‌های مربوط به ملی کردن صنعت نفت از سال ۱۳۲۸ ه. ش شروع شد تا اینکه ۲۹ اسفند ماه ۱۳۲۹ مجلس قانون ملی شدن صنعت نفت و نحوه‌ی اجرای آن را به تصویب رساند. در پی تصویب قانون ملی شدن نفت، روابط ایران و بریتانیا به تیرگی گرایید و در نهایت موضوع دعوی ایران و شرکت نفت به دادگاه لاهه موکول شد. دولت بریتانیا برای در هم شکستن نهضت ملی مردم ایران، خرید نفت از ایران را تحریم کرد و دولت مصدق را از نظر اقتصادی تحت فشار قرار داد. ایالات متحده نیز به علت ترس از کمونیسم و شدت یافتن فعالیت‌های حزب توده در داخل کشور، به سمت بریتانیا تمایل پیدا کرد. در نتیجه دولت ایران در این مبارزه تنها ماند و از حمایت هیچ یک از قدرت‌های بزرگ برخوردار نشد.

وضعیت داخلی کشور چندان رضایت بخش نبود. طولانی شدن بحران، منجر به افزایش مشکلات اقتصادی مردم شد. گروه‌ها و احزاب به دلایل مختلف به تدریج از مصدق فاصله گرفتند و در میدان مبارزه در مقابل عوامل سیا، و طرفداران شاه، مصدق عملاً تنها رها شد. مجموع علل یاد شده در کنار منافع و حمایت دربار و اختلافات داخلی، دست به دست هم داد تا در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دولت مصدق با

د - پرداختن به برخی از مفاهیم منافی اصول اخلاقی و عرفی: از دیگر ویژگی‌های محتوایی شاعر رمانتیک عاشقانه، ستیزمانندی است که برخی از شعرا با عرف، عادت، آداب، اخلاق و اعتقادات جامعه نشان می‌دهند. دکتر شفیع کدکنی در این باره می‌نویسد: «از درون مایه‌های دیگری که بقایای دوره‌ی قبلی است و در این دوره شکل عصیانی‌تری به خودش می‌گیرد یکی هم ستیز و درگیری‌ست که شعرا با اخلاقیات حاکم بر جامعه دارند؛ و نفرت و دشمنی آن‌ها با نهادها و اصول سنتی اخلاق حاکم بر جامعه، خواه در شکل دینی و خواه در شکل عرف اخلاقی حاکم بر جامعه، آشکار است، به علاوه، نوعی کفرگفتن و نوعی تجاهر به فسق؛ و این تمی بود رایج و حاکم بر تفکر شعرای آن دوره».^۴

ه - توجه به عشق‌ها و ارتباط‌های زمینی و جسمانی و فاصله گرفتن از عشق‌های آسمانی و عرفانی: از درون مایه‌های شایع در اشعار رمانتیک‌های عاشقانه، تبدیل شدن معشوق اثری، آسمانی، عرفانی و آرمانی شعر سنتی به معشوق زمینی، جسمانی، شهوانی و عینی‌ست. مقام معشوق در این نوع از شعر از عرش به فرش تنزل می‌یابد و عشق که رابطه‌ی روحی و معنوی بوده، به رابطه‌ی جسمی و فیزیکی تغییر جهت می‌دهد. شمار بسیاری از اشعار شاعران این جریان را اشعار کامجویانه و لذت‌گرایانه تشکیل می‌دهد؛ اشعاری که در آن‌ها از معشوق و اعضاء جوارح او نه به طور استعاری و مجازی، بلکه به صورت حقیقی سخن می‌رود. در این زمینه البته همه‌ی شاعران رمانتیک در یک سطح قرار ندارند. سهم شاعران چون توللی، نادرپور، نصرت رحمانی، فروغ فرخزاد (در آثار اولیه‌اش)، حسن هنرمندی و فریدون کار از بقیه بیش‌تر است.

مساله‌ی عشق‌های گناه‌آلود خود یکی از مسائل مبتلا به اشعار رمانتیک‌های عاشقانه و فردگرا است که در شعر برخی از شاعران این جریان به صراحت و بی‌هیچ پروایی بدان اشاره شده است.

«هوس‌نامه» یا «شعرهای شهوانی» چیست؟

«شعر شهوانی یا هوس‌نامه شعری است در توصیف جنبه‌های جسمانی عشق».^۵ هرزه‌نگاری و هوس‌نامه‌سرایی پدیده‌ی جدیدی نیست و عمری طولانی دارد. «در ادبیات فارسی به قصه‌های که از روابط زن و مرد، بی‌پروا و بی‌پرده صحبت می‌کنند، **الفیه و شلفیه** می‌گویند. کتاب‌های **الفیه و شلفیه** شامل قصه‌هایی بود با تصویرهای شهوت‌انگیز از رابطه‌ی زنان و مردان».^۶ در تاریخ شعر فارسی، شعر شهوانی و هوس‌نامه کم بوده است، زیرا عوالم عشقی در شعر فارسی، اغلب با عرفان و عشق عرفانی آمیخته است.

«تنها در منظومه‌های غنایی‌ست که شاعران غیرمستقیم و اغلب با زبان استعاره به توصیف صحنه‌های عشق‌بازی پرداخته‌اند. از جمله فخرالدین اسعد گرگانی (متوفی ۴۴۶ ه. ق) در منظومه‌ی **ویس و رامین** و نظامی در بسیاری از داستان‌های **خمسه** و در دوران نزدیک‌تر به ما ایرج میرزا (۱۲۹۱ - ۱۳۳۴ ق.) در منظومه‌ی ناتمام

کودتایی که به وسیله‌ی سرویس مخفی انگلیسی طراحی شده بود و سیا، عمال شاه و حامیان منافع بریتانیا آن را کارگردانی می کردند ساقط شد و جنبش ملی مردم ایران در نیمه‌ی راه از حرکت باز ماند. با پیروزی کودتای چیان، رهبران ملی بازداشت و طرفداران آن ها سرکوب شدند. فضل الله زاهدی، عامل کودتا به نخست وزیری رسید و نهادهای دموکراسی را که در دهه‌ی گذشته تأسیس شده بودند به تعطیلی کشاند. دولت کودتا در ۲۸ شهریور ۱۳۳۲، در تهران قرارداد نفت را با شرکت های غربی امضا کرد و شرکت های امریکایی و بریتانیایی بالاترین سهم را تصاحب کردند. امضای این قرارداد مصادف با کشف شبکه‌ی نظامی حزب توده و بازداشت بیش از ۶۰۰ نفر افسر و درجه دار عضو آن بود. بیست و شش تن از افسران و یک غیرنظامی توده‌یی به جوخه‌ی اعدام سپرده شدند. این وقایع محیط ارباب و وحشت بی نظیری ایجاد کرد که جرئت نفس کشیدن را از همه سلب کرده بود.

پیش از کودتا، شاعران با شور و شوق و امیدهای فراوان، به حوادث سیاسی توجه داشتند و ضمن انعکاس تحولات سیاسی در اشعار خود، پا به پای مردم در مبارزات پیش می آمدند. اکثر شاعران در دهه‌ی پیش تحت سیطره‌ی مستقیم و غیرمستقیم حزب توده و تئوری های زیبا شناختی مارکسیستی لنینیستی قرارداشتند. نظریه پردازان این حزب با الهام از رهبران مارکسیست، فلسفه‌ی وجودی شعر را به حرکت درآوردن توده‌های زحمت کش و رنج دیده‌ی جامعه در جهت کسب منافع و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی خود و در نهایت تشکیل جامعه‌ی سوسیالیستی می دانستند. از چنین دیدگاهی، شاعر در قبال جامعه تعهد داشت و به جای بیان حالات و روحیات فردی خود، مشکلات و دردهای اجتماعی مردم را بیان نموده، اهداف و آرمان‌های خلق را به زیباترین وجه بیان می کرد.

عملکرد حزب توده در دهه‌ی بیست در حمایت بی چون و چرا از سیاست‌های شوروی و موضع گیری نامناسب آن در قبال دولت مصدق، بسیاری از افراد ملی و میهن پرست را از حزب و اهداف آن دلسرد کرد.

شاعران، پیش از این خود را در قبال مردم مسئول می دانستند، اما از این به بعد از تمام قیدوبندها رها شده، گوشه‌ی عزلت اختیار کردند و بیشتر به بیان حالات روحی و روانی خود پرداختند. شاعر این دوره، سخنگوی انسانی است ایرانی، با شخصیتی درون گرا، اندکی اخمو، از نظر تاریخی شکست خورده و معترض. این انسان در جامعه‌ی کودتا زده و در محیط خفقان آور استبدادی به دنبال مفر و پناهگاهی می گردد و عمدتاً چنین مفری را در روی آوردن به معشوقه می بیند. برخی از شعرای این دوره، تجارب عاشقانه‌ی خود را در قالب اشعار شان بیان نموده و از پرداختن به مسائل اجتماعی، پرهیز می کنند.

به علت همین شکست ها روحیه‌ی شکست خوردگی و ناامیدی بر جامعه حاکم شد، مردم از آرمان های خود دلسرد شدند. سکس در مجلات و نشریات و به دنبال آن در زندگی روزمره گسترش یافت. روشنفکران و شاعران نسبت به هر نوع آرمان گرایی بی اعتماد شدند،

چشم انداز آینده دلسردکننده بود، دیگر نه کورسوی امیدی مانده بود و نه ملجأ و پناهگاهی. روی آوردن به لذت طلبی و دنیا خواهی، نوعی پاسخ رندانه و خیام گونه‌یی بود به تمام این شکست ها و در واقع نادیده گرفتن و فراموش کردن آن ها.

به مرور طرح موضوعات سیاسی در مجلات و نشریات کم عمق تر و در مقابل میل به تفریح و لذت جویی بیشتر و عمیق تر می شد. شاعران نیز از چنین وضعی بی نصیب نماندند. شعر نیمه‌ی اول دهه‌ی سی، شعری عصبیانی، شهوت آلود و رمانتیک است. در اشعار احساساتی و سرکشانه‌ی این دوره روحیه‌ی شکست، ناامیدی و انتقام جویی از خود و جامعه موج می زند. شاعر نا امید این دوره همه چیز را سیاه می بیند و از سیاست بیزار است. مجموعه های شعر و مجلات آکنده از واژه های گناه، رنج، هستی، هوس، درد، مرگ، اندوه، نومیدی، لذت، عشق، تلخ کامی، اندام، بوسه، هم آغوشی، اشک و... است.

هر شاعر چند شعر عصبیانی علیه معشوق و چند شعر نامه وار و اندوه بار از مرگ خود به نام «مادر» می سراید. در شعر این دوره از شور و حال پیشین خبری نیست، شعر دیگر سلاح مبارزه‌ی خلق که پناه شکست خوردگان و نومیدان و از راه ماندگان است، نمی باشد.^۹

بررسی «هوس نامه‌ها» در آثار نادر نادر پور

نادر نادرپور (۱۳۰۸-۱۳۷۸ ه. ش) از شاعران موفق و پرخواننده‌ی دهه های سی و چهل است. وی که به سبک نوقدمایی و به پیروی از فریدون توللی و دکترخانلری شعر می گفت، از همان ابتدای جوانی به سرودن شعر و چاپ آن در نشریه های آن زمان پرداخت. وی پس از «چشم ها و دست ها» (۱۳۳۳) مجموعه هایی دیگر چون دخترجام (فروردین ۱۳۳۴)، شعر انگور (اسفند ۱۳۳۶)، سرمه‌ی خورشید (۱۳۳۹) را انتشار داد.

در مجموعه‌ی آثار او، شعرهایی می توان سراغ گرفت که موضوع آن ها وصف معشوق و بیان حالات معاشقه است. این اشعار که می توان آن ها را «هوس نامه» نام داد، حجم اندکی از شعرهای او (تقریباً ۲۰ شعر) را به خود اختصاص داده است. طرح عمومی این شعرها اکثراً به این صورت است که شاعر ابتدا به توصیف فضا می پردازد، سپس اندام و حالات معشوق را توصیف می کند و پس از آن به ذکر حالات معاشقه می پردازد، که گاهی پس از آن دوباره فضای پایانی را ترسیم می کند. این طرح در همه‌ی شعرها رعایت نمی شود و ممکن است یک شعر دارای هر چهار مرحله‌ی فوق باشد و یا یک یا دو مرحله‌ی فوق را در برگیرد. به عنوان مثال :

کوچه پر بود از عطر بهار
گرد شبنم در هوا جوشیده بود
خاک مست تشنه در پایان خواب
جامی از باران شب نوشیده بود
توصیف فضا
بر لعاب برگ ها خورشید صبح

چون طلای گرم سوزان می چکید

از تن گل ها لبان آفتاب

خال باران های شب را می مکید

او چو ماری مست از بوی بهار

در میان سبزه ها خوابیده بود

نور خورشید از شکاف پلک ها

در بلور چشم او افتاده بود

توصیف معشوق

قطره های خنده‌ی شیرین او

می چکید از آن دو چشم نیم‌خواب

چون شرابی تند در رگ های من

جوش می زد خون گرم آفتاب

او زشوق بوسه ام دیوانه بود

من ز داغ بوسه‌اش می سوختم

مخمل سبز چمن را چنگ چنگ

حالت معاشقه

می دویدم یا به هم می دوختم

می گزیدم با دو دندان گونه اش

گونه اش طعمی گس و نمناک داشت

چون تمشک نیم رس لب‌های او

مزه‌ی خورشید و بوی خاک داشت

باد نرمی چون پر مرغان صبح

فضا

دست می سائید بر اندام او

سینه اش چون آب‌ها پر موج بود

مستی از کف برده بود آرام او

سر فروبردم به جام سینه اش

توصیف معاشقه

یک نفس بوئیدمش نوشیدمش

سایه‌ی خود را بر او انداختم

از نگاه آسمان پوشیدمش^{۱۰}

در اشعار نادرپور، توصیف اندام معشوق دو مرحله دارد :

الف - قبل از معاشقه که آرام، زیبا و فریبنده است.

آب می جوشید از رگ های جوی

خشک می شد از عطش لب های ما

آفتاب اندام ما را می مکید

از عرق می سوخت سر تا پای ما

گاه‌گاه انگشت خشک شاخه‌ها

رشته‌یی می‌کند از زلفان او

گاه برگ تشنه‌یی بر سر زنان

چنگ می انداخت در دامان او

در پس پیراهن از شور هوس

نیش می‌زد غنچه‌ی پستان او.^{۱۱}

ب- و دیگر در حین معاشقه : که پرحرارت و پرتحرک است و رنگ اندام در این زمان بیشتر به سرخی می‌گراید، بازوان و سینه‌های مرمرین، سرخ می‌شوند و لبان بسیار قرمز، که دلیل آن جریان یافتن خون است که نوعی هیجان را نیز به بار می‌آورد.

مار بازویش چو بر دوشم خزید

رعشه‌یی بیدار شد در پشت من

تا فشردم دست او را گرم گرم

آب شد چون موم در انگشت من

لب گشود از هم چو گل‌های انار

برق زد دندان مرمر فام او

سینه‌ی او جفت شد با سینه ام

پرشد آغوش من از اندام او

لذت آتش ریخت در رگ های من

تا بدن هامان به هم نزدیک شد

نبض هامان کوفت از دیوانگی

پیش چشم ما جهان تاریک شد^{۱۲}

اما این نوع اشعار او را می‌توان از نظر میزان صراحت و بی‌پردگی به انواع مختلف تقسیم بندی کرد :

الف- گاه ارتباط بین عاشق و معشوق، فقط در حد گفت‌وگوست.

لبهات به رنگ زنده‌ی آتش

بازوت به رنگ تفته‌ی مس‌ها^{۱۳}

یا :

بگذار تا حرارت گلخانه‌ی تنت

از عطر غنچه‌های تو آکنده ام کند^{۱۴}

یا :

جام بلور سینه‌ی خود، واژگون مدار

تا پرکند نگاه منش از می‌گناه^{۱۵}

ب- گاهی در اشعار به توصیف اندام معشوق می‌پردازد :

خمیر گرم اندام تو را در دست می‌ورزم

دو پستان تو، توتک‌های شیرین است

تنور داغ آغوشم دهان از شوق وا کرده

که این یک توتک ماه است و آن یک، توتک خورشید.^{۱۶}

یا :

گویی تو نیز در پس این جامه‌ی حریر

گنجی نهفته‌یی

زیرا که بر دو قلّه‌ی لغزان سینه‌ات

نقش دو مار خفته‌ی در هم خزیده را ترسیم کرده‌یی.^{۱۷}

یا :

نور به چشمان سرخ پستان هایش برق هوس داد.^{۱۸}

یا :

نیش می‌زد غنچه‌ی پستان او

در نشیب تپه‌یی پر آفتاب.^{۱۹}

یا:

زلفش چو بید مجنون از بازی نسیم / آشفته بود بر سرو دوش
برهنه اش

لغزانده بودم از سربازوی نرم او

دست هوس به گنبد پستان تشنه اش. ۲۰

گ- گاه در این گونه اشعار نادرپور، نزدیک شدن به معشوق و
معاشقه با او بی پرده و با

صراحت بیان گردیده است.

ناگه پناه برد به آغوش گرم من

گیسوی خیس خویش رها کرد و تاب داد

ناخن به تار چنگ من افکند و چنگ من

فریاد کامجویی او را جواب داد

تبخالها چو بوسه ی باران به لب نشانند

رگبار بوسه های تب آلوده ی منش

او خفته بود و من همه شب می گریستم

مانند ابر بر سر ویرانه ی تنش. ۲۱

یا:

مار بازویش چو بر دوشم خزید

رعشه یی بیدارشد در پشت من

تا فشردم دست او را گرم گرم

آب شد چون موم در انگشت من

لب گشود از هم چو گل های انار

برق زد دندان مرمر فام او

سینه ی او جفت شد با سینه ام

پرشد آغوش من از اندام او

تا بدن هامان به هم نزدیک شد

نبض هامان کوفت از دیوانگی ۲۲

یا:

لاله ی گوشم ز داغ بوسه ی او سوخت

در تن من مور مور خواهش او ریخت...

سیب گلویش به زیر دست من آمد

چشم فرو بست و خنده یی به لب آورد

غرق عرق بود و آتش نفس او

در من گل کرد و التهاب تب آورد

سوزش دندان او به روی لبم ماند

ناخن او ریشه بست در بدن من

از تن او لرزش چو دایره ی موج

آمد و گسترده شد به روی تن من. ۲۳

یا:

موم گرم و پیچان اندامش در قالب دست های من شکل می گرفت

/ و بخار زمستانی گلخانه یی تنش گرم می کرد / سینه اش پرتپش

تر از گوی گنجشک باران خورده بود / عطر سنگین زلفش را بوئیدم

.../

پنجه های دستم هم چون چنگ آهنین در گوشت نرمش فرو رفت
/ نور بیمار شمع در چهره اش افتاد / تنش را بوئیدم / بوی علف های
تند وحشی را می داد / زهر بی رنگ دهانم را از نیش دندان در گوشت
سینه اش ریختم و گوش فرا دادم / سینه ی او پرتپش تر از سینه ی
کبوتر زخمی بود / لبان او پلک های سرخ بی مژه ی بود که بر لبان من
سائیده می شد / نیش هزاران سوزن سرد در گوشت تنم فرو می رفت
/

و ستون پشتم تیر می کشید / خون در تنم می جوشید / و مردمک
چشمم در پشت دیوار سنگین پلک ها زندانی شده بود / ... / و اتاق از
نفس سوزان نسیم پر بود / ناگهان صدای طبل سینه ی ما بریده شد /
و من از نیرویی خالی شدم / گویی ستاره ی در چاه افتاد / و صدای
افتادنش از دور به گوش آمد / گویی سنگی در آب فرو رفت / و
قطره ی چند به هوا پاشید / شعله های آتش در پشت من فروکش
کرد ۲۴

پس دیدیم که درون مایه های این نوع از شعرهای نادرپور،
رابطه های جسمی و فیزیکی بین عاشق و معشوق بوده است که ما
آن ها را « هوس نامه » نام نهادیم؛ اشعاری که در آنها از معشوق و
اعضاء و جوارح آن ها که با توصیف اندام معشوق همراه است صحبت
به میان می آید و گاهی بدون پرده و با صراحت تمام از حالت های
معاشقه ی عاشق و معشوق سخن به میان می آورد. در حقیقت همین
« هوس نامه » ها

در محیط خفقان آور و استبدادی آن روز، مفرّ و پناهگاهی برای
این شاعران و روشنفکران دلسرد شده و ناامید بوده است، و روی آوردن
به لذت طلبی و هوس نامه سرایی در حقیقت نوعی پاسخ رندانه و خیام
گونه یی بود به تمام شکست ها و ناامیدی ها و دلسردی های شعرا، و
در واقع نادیده گرفتن و فراموش کردن آن ها. ■

پی نوشت ها

- ۱- رضا سیدحسینی، مکتب های ادبی، ج ۱، صص ۱۸۰ - ۱۸۱.
- ۲- کامیار عابدی، در زلال شعر، ص ۹۴.
- ۳- رضا براهنی، طلا در مس، ص ۲۶۳.
- ۴- محمدرضا شفیعی کدکنی، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، ص ۶۷.
- ۵- میمنت میرصادقی (ذوالقدر)، واژه نامه ی هنر شاعری، ص ۳۱۹.
- ۶- جمال میرصادقی و میمنت میرصادقی، واژه نامه ی هنر داستان نویسی، ص ۲۹۶.
- ۷- میمنت میرصادقی، واژه نامه ی هنر شاعری، ص ۳۲۰.
- ۸- احمد گلچین معانی، مکتب وقوع در شعر فارسی، « مقدمه »، ص ۳.
- ۹- احمد درستی، شعر سیاسی در دوره ی پهلوی دوم، صص ۶۷ - ۷۳ (با تلخیص).
- ۱۰- نادر نادرپور، شعرانگور، خون آفتاب، ص ۸۹.
- ۱۱- نادر نادرپور، شعرانگور، شعرعطش، ص ۶۹.
- ۱۲- همان جا.
- ۱۳- نادر نادرپور، شعر انگور، گل شب، ص ۱۱۵.
- ۱۴- نادر نادرپور، سرمه ی خورشید، موم گرم، ص ۵۳.

ایران شناسی و ایران شناسان

نامه‌یی از: ایرج افشار

جانی تازه کنم و از تازه‌هایی ک عرضه می‌شود، آگاهی بیابم و فایده‌ی علمی ببرم. بیش از نود سال نیست که تحقیقات ایرانی بر پایه‌ی روشمندی‌های اصولی میان پژوهشگران ایرانی و طبعاً در زبان فارسی (در کشور افغانستان کارهای سودمندی انجام شده) گسترش و جلوه‌ی گرمی یافته است. شاید نگاهی به دوره‌ی هشت جلدی پژوهشگران معاصر ایران تالیف هوشنگ اتحاد شایسته‌ترین دفتر آگاه‌شدن بر این مراتب و مراحل آن باشد.

موقعی که بانوی گرامی مری هگلند مرا از تصمیم انجمن آگاه فرمود، بر خاطرم گذشت که این عنایت را در حقیقت باید تقدیری دانست نسبت به مربیان پژوهشی من و به‌طور کلی ناظر است بر آن‌چه توسط ایرانیان و به زبان فارسی در مباحث ایران‌شناسی پدیدار شده است. جز آن چون «دیر بماند

م درین سرای کهن من» قرعه نخست به نام من برآمده و بر این ضابطه خواسته شده است که جوانان ایران‌شناس کنونی را بر آن دارند که در پویایی این رشته بکوشند. من از دوران خدمت کتابداری و کتاب‌شناسی، تدریس و مجله‌نویسی، نسخه‌شناسی و کتیبه‌خوانی، نشر متون و اسناد کهن جزین نیندیشیده‌ام که وسایل پژوهشی محققان دور و نزدیک را از گوشه‌های خاموش و فراموش و تاریکی‌های قرون درآوردم و از راه کتاب و مجله و کنگره و مجموعه‌سازی کتاب‌خانه‌یی در دسترس ایرانی و خارجی و هر که شوق بی‌غرضانه به شناساندن فرهنگ ایران در ضمیر خود دارد، بگذارم و هماره بر این عقیده بوده‌ام که گام اصلی و نخستین جز آن نیست. شاید تصمیم‌گیرندگان انجمن هم در تخصیص جایزه به این‌گونه کار نظر داشته و خواسته‌اند ترغیب و تشویق کنند کسانی را که وسایل پژوهشی آیندگان این راه دراز را دست‌چین می‌کنند و در دسترس می‌گذارند.

در مرداد ماه ۱۳۸۵، انجمن بین‌المللی مطالعات ایرانی در لندن، جایزه‌ی ویژه‌ی «ایران‌شناسی» را به استاد ایرج افشار ارمغان کرد. چه انتخاب به‌جا و شایسته‌ی ایرج افشار که به‌دلیل «شرم‌حضور» در آن مراسم شرکت نکرد، طی نامه‌یی با ذکر خیر از قزوینی، تقی‌زاده، پورداود، کسروی، فروزانفر، عباس اقبال، سعید نفیسی و مینوی از ایران‌شناسان برون‌مرزی سپاسگزاری کرد. با شادباش به ایرج افشار، متن نامه‌ی او را برای آگاهی خوانندگان حافظ که همه ایران‌شناس و ایران‌دوست‌اند، در این جا می‌آوریم:

«ایران‌شناسان گرامی

از این‌که به لطف تصمیم‌گیرندگان «انجمن بین‌المللی مطالعات ایرانی» در خور دریافت جایزه دانسته شده‌ام، مفتخر و سپاسگزار و شرمندهم.

مفتخرم، به مناسبت این‌که مجمعی از برجستگان کنونی مطالعات ایرانی کوشش‌های یک ایرانی در مباحث ایران‌شناسی - یعنی وطن‌شناسی - را ارج گذاشته‌اند. طبعاً این تصمیم مفهومی است که آن‌چه در ایران انجام می‌شود، از نظر تیزبین پیوستگان به این رشته دور نمی‌ماند. سپاسگزارم از این‌که نخستین جایزه به فردی داده می‌شود که از انفاص علمی و آثار ماندگار دانشمندان ناموری چون محمد قزوینی، حسن تقی‌زاده، ابراهیم پورداود، احمد کسروی، بدیع‌الزمان فروزانفر، عباس اقبال، سعید نفیسی، مجتبی مینوی و شاگردان دلسوز و شایسته‌ی آن‌ها بهره‌وری یافته و هم‌چنین مورد راهنمایی و تشویق عمده‌یی از ایران‌شناسان برجسته‌ی جهان غرب بوده است و به یک‌نام به‌طور نمونه بسنده می‌کنم و آن ولادیمیر مینورسکی است. اما شرمندهم از این‌که به سبب شرم حضور نتوانستم در محفل گرامی فرهنگی شما باشم و از لذت دیدار و صحبت دوستان و هم‌آوازان مخصوصاً نسل جوان ایران‌شناسی که چشم ما به درخشندگی آن‌ها دوخته است،

۱۵- همان جا.

۱۶- نادر نادرپور، سرمه‌ی خورشید، سفر، ص ۷۹.

۱۷- نادر نادرپور، گیاه و سنگ، آتش، ص ۱۷۰.

۱۸- نادر نادرپور، از آسمان تا ریسمان، فاصله‌ی میان دو نقطه، ص ۳۳.

۱۹- نادر نادرپور، شعر انگور، ص ۶۹.

۲۰- نادر نادرپور، گیاه و سنگ نه آتش، ابری بر سر ویرانه، ص ۲۴.

۲۱- همان جا.

۲۲- نادر نادرپور، شعر انگور، عطش، ص ۶۹.

۲۳- نادر نادرپور، از آسمان تا ریسمان، شعر فاصله‌ی میان دو نقطه، ص ۳۳.

۲۴- نادر نادرپور، شعر انگور، لذت، ص ۱۷۱.

منابع

- ۱- براهنی، رضا: طلا در مس، چاپ سوم، تهران، کتاب زمان، ۱۳۵۸.
- ۲- درستی، احمد: شعر سیاسی در دوره‌ی پهلوی دوم، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تابستان ۱۳۸۱.
- ۳- سیدحسینی، رضا: مکتب‌های ادبی (۲ جلد)، چاپ یازدهم، تهران، نگاه، ۱۳۷۶.
- ۴- شفیعی کدکنی، محمدرضا، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، چاپ اول، تهران، توس، ۱۳۵۹.
- ۵- عابدی، کامیار، در زلال شعر، چاپ اول، تهران، نشر ثالث، ۱۳۷۷.
- ۶- گلچین معانی، احمد، مکتب وقوع در شعر فارسی، چاپ اول، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۴.
- ۷- میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی، واژه‌نامه‌ی هنرستان نویسی، تهران، کتاب مهناز، سال ۱۳۷۷.
- ۸- میرصادقی، میمنت (ذوالقدر): واژه‌نامه‌ی هنر شاعری، چاپ دوم، تهران، کتاب مهناز، سال ۱۳۷۶.
- ۹- نادرپور، نادر، از آسمان تا ریسمان، چاپ اول، زمستان ۲۵۳۶.
- ۱۰- سرمه خورشید، چاپ چهارم، تهران، انتشارات مروارید، ۲۵۳۶.
- ۱۱- شعرانگور، چاپ چهارم، تهران، ۲۵۳۶.
- ۱۲- گیاه و سنگ نه آتش، چاپ اول، تهران، انتشارات مروارید، زمستان ۲۵۳۶.

ماهنامه حافظ را با یک تلفن

مشترک شوید.

۶۶۹۶۸۴۸۸



شماره‌ی ۳۳ - آخر مرداد ۱۳۸۵
HAFIZ MONTHLY

۷۸